



الگوی رفتاری قدرتهای منطقه‌ای در مدیریت بحران (مسئله فلسطین)

قدرت احمدیان^۱ | مریم فلاحی^۲

چکیده

در فرایند مدیریت بحران الگوهای رفتاری قدرتهای منطقه‌ای نقش انکار ناپذیری دارد. تمرکز پژوهش حاضر، بررسی الگوهای رفتاری قدرتهای منطقه‌ای در مدیریت بحران فلسطین است که به درگیری بین قدرتهای منطقه و ائتلاف‌های آنها تبدیل شده است. سؤال پژوهش حاضر این است که با توجه به مدل‌های رئالیستی در مدیریت بحران، الگوی رفتاری بازیگران منطقه‌ای در مدیریت بحران فلسطین چگونه بوده است؟ به نظر می‌رسد که در مدیریت بحران فلسطین علی‌رغم وجود الگوهایی از جنگ تهاجمی و سیاست مبتنی بر قدرت و نیز انجام توافقات صریح در قالب پیمان‌ها، مهم‌ترین الگوی رفتاری بازیگران منطقه‌ای در بحران فلسطین الگوی مبتنی بر رویکرد توازن قدرت بوده است. این پژوهش براساس رویکرد توصیفی-تحلیلی می‌باشد. در مسئله فلسطین قدرتهای منطقه‌ای مانند ایران، عربستان، ترکیه تابع منطق توازن قوا هستند براساس این رهیافت هیچ کشوری نمی‌تواند بازیگر دیگر را حذف کند و هر یک از قدرتها براساس اصل بقا متحدین از حذف یکطرف در منطقه جلوگیری می‌کنند و بحران تداوم می‌یابد.

واژگان کلیدی: مدیریت بحران، مسئله فلسطین، قدرتهای منطقه‌ای، الگوهای رفتاری، توازن قدرت

شماره ۲ (۳۳)

سال ۱۱

تابستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۱/۰۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۵/۲۲

صص: ۱۶۰-۱۳۳



DOI: 10.27834/CSIW.2403.1383.2.33.6

^۱ دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، (نویسنده مسئول). arsham34@gmail.com

^۲ کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. m.falahi74402@gmail.com

استناد: احمدیان، قدرت و فلاحی، مریم. (۱۴۰۳). الگوی رفتاری قدرتهای منطقه‌ای در مدیریت بحران (مسئله فلسطین). بحران پژوهی جهان اسلام، ۱۱(۲)، ۱۶۰-۱۳۳.



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

مسئله فلسطین یک بحران محوری در سطح منطقه خاورمیانه است. فلسطین جایگاه مهمی در سیاست قدرت‌های منطقه‌ای را به خود اختصاص داده است، هر موضوعی در فلسطین دارای اهمیت همه جانبه برای سایر کشورها می‌باشد. در مدیریت بحران نوع الگوی رفتاری که از سوی قدرت‌ها اتخاذ می‌شود حائز اهمیت است. در جنگ سرد، بحران در منطقه خاورمیانه بخصوص در درگیری‌های اعراب و اسرائیل توسط شوروی و آمریکا بر اساس توازن قدرت مدیریت می‌شدند بعد از جنگ سرد و تغییر ساختار نظام بین الملل قدرت‌های منطقه‌ای نیز وارد عرصه مدیریت بحران شدند و با توجه به منافع و امنیت خود نقش تعیین کننده در مدیریت بحران در نظم منطقه‌ای را برعهده دارند. در بحران فلسطین کشورهای منطقه‌ای نظیر جمهوری اسلامی ایران، عربستان، ترکیه و متحدان آن‌ها نقش کلیدی را ایفا می‌کنند. مسأله فلسطین که بعد از اعلامیه بالفور آغاز شد باعث جنگ‌ها و درگیری‌های بسیاری شده که تاکنون ادامه دارد چهار جنگ بین اعراب و رژیم صهیونیستی در سال‌های ۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ نتیجه بحران فلسطین می‌باشد در تحولات اخیر نیز در ۷ اکتبر نیروهای مقاومت حماس حمله‌ای را علیه نیروی اشغالگر صهیونیست آغاز کرده‌اند. در مقابل جنگ‌ها، توافقات صریحی نظیر کمپ دیوید، پیمان اسلو و پیمان ابراهیم هم انجام شده است، هیچکدام از توافقاتها و طرح‌های صلح منجر به مدیریت بحران فلسطین نشده‌اند. در خاورمیانه با وجود قدرت‌های نظیر جمهوری اسلامی ایران، عربستان و ترکیه در جهت نقش آفرینی در جهت حل این بحران، به دلیل پراکندگی قدرت و وجود یک رویکرد ضد هژمونیک توسط کشورهای منطقه علیه یکدیگر، هیچ یک نتوانسته‌اند از طریق رفتار مسئولانه به حل این منازعه کمک کنند. الگوی رفتاری قدرت‌های منطقه‌ای براساس رهیافت توازن قدرت بهتر می‌تواند مسأله فلسطین را توضیح دهد این رهیافت باعث می‌شود که هیچ کشوری یا ائتلافی نتواند دیگری را حذف کند، در نتیجه بحران تداوم می‌یابد.

نوشتار حاضر به این سؤال پاسخ می‌دهد که با توجه به مدل‌های رئالیستی در مدیریت بحران الگوی رفتاری بازیگران منطقه‌ای در مدیریت بحران فلسطین چگونه بوده است؟ هدف پژوهش بررسی عملکرد قدرت‌های منطقه‌ای در بحران فلسطین در قالب الگوهای رفتاری پارادایم رئالیسم می‌باشد. مقاله حاضر از بخش‌های مقدمه، پیشینه تحقیق، چارچوب نظری (الگوهای رفتاری

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

واقع گرایی)، الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران فلسطین و زیر مجموعه‌هایی جهت تحلیل موضوع، نتیجه‌گیری و فهرست منابع تشکیل شده است.

۱- پیشینه پژوهش

رضا مقدم نظری (۱۳۹۱) تحت عنوان «مدیریت بحران در مناطق اشغالی فلسطین بررسی حل تنازع از طریق همزیستی ادیان» نگارنده از مهم‌ترین دلایل ناکامی برنامه‌های مدیریت بحران را عدم رویکرد جامع و همه‌جانبه و عادلانه که مقتضی رعایت حقوق کامل ملت فلسطین باشد همچنین حمایت قدرت‌های بزرگ از رژیم صهیونیستی و آموزه‌های رژیم می‌داند و راه‌حل بحران فلسطین را در زندگی و همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان و رعایت حقوق تمامی مذاهب در سایه همگرایی و هویت ملی و همچنین تقویت گرایش‌های صهیونیستی و نقد اندیشه نژادپرستانه صهیونیست در میان یهودیان اسرائیل متمرکز می‌داند.

در مقاله بنجامین میلر (۱۳۷۶) تحت عنوان «الگوهای رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران‌های بین‌المللی» نگارنده به تحلیل الگوهای آمریکا و شوروی در بحران‌های خاورمیانه طی جنگ سرد پرداخته است. با وجود تجانس این مقاله با فرضیه پژوهش حاضر، فقط به نقش دو ابرقدرت در مدیریت بحران توجه شده است و نقش قدرت‌های منطقه‌ای بخصوص بعد از جنگ سرد در مدیریت بحران‌های نادیده گرفته شده است.

در مقاله رضا سیمبر (۱۳۸۳) تحت عنوان «بحران فلسطین چالش‌ها و امیدها» به ابعاد مختلف این بحران می‌پردازد و اذعان می‌کند که روابط ویژه آمریکا و اسرائیل و نوع نگرشی که نسبت به اسرائیل از دیدگاه آمریکا وجود دارد مانع و چالش اصلی حل بحران است. از جمله موارد دیگر چالش و تنش اشغال سرزمین‌های اشغالی و کرانه غربی رود اردن و نوار غزه از مصر و بلندی‌های جولان در سوریه از سوی رژیم صهیونیستی می‌باشد.

در مقاله علی رضا ثمودی پيله رود و سهراب سعد الدین (۱۳۹۳) تحت عنوان «رویکرد ناتو در بحران فلسطین» اذعان می‌کنند ناتو تلاش‌های ناکافی اما پیوسته‌ای در حل بحران داشته است به دلایلی از جمله شکاف‌های درونی و دیدگاه‌های متفاوت و گاه متعارض اعضا در مورد نحوه برخورد

الگوی رفتاری قدرت‌های منطقه‌ای در مدیریت بحران (مسئله فلسطین)

با بحران (به‌ویژه اختلاف نظر میان اروپا و آمریکا) نداشتن تحلیل درست از ظرفیت این سازمان و نبود یک استراتژی مشخص و هدفمند راه به خطا برده است.

در مقاله جعفر حق‌نیا و همکاران (۱۳۹۴) تحت عنوان «بررسی نقش عملکرد قطر و ترکیه در جنگ اخیر غزه» به بررسی جنگ سوم غزه پرداخته‌اند و اذعان می‌کنند که ترکیه و قطر سعی در حل مناقشه و ارائه آتش‌بس داشته‌اند لیکن از این بحران برای عملیاتی کردن سیاست‌های خود جهت تبدیل شدن به یک بازیگر منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کرده‌اند. و در راستای اهداف استراتژیک خود در کنار اسرائیل و آمریکا و با اتخاذ سیاست اعلانی در قالب اهداف تاکتیکی قدم برداشتند. در مقاله حامد واعظ و دیگران (۱۴۰۱). تحت عنوان «بررسی وضعیت و جایگاه مسأله فلسطین در عادی‌سازی روابط عربستان سعودی و رژیم اسرائیل» اذعان می‌کنند اعراب متحد عربستان در روند عادی سازی جایگاه بالایی برای آرمان فلسطین قائل نیستند. سعودی‌ها در شعار، حل مسئله فلسطین را یکی از شروط عادی سازی کامل روابط خود با رژیم اسرائیل می‌دانند؛ اما چنانچه امنیت آن بیشتر تهدید شود عربستان این شرط را رها می‌کند.

پژوهش حاضر، با بهره‌گیری از چهار الگوی رفتاری مدیریت بحران، سیاست محور، جامعه بین‌الملل، هژمونیک و در نهایت توازن قوا، به بررسی الگوی قدرت‌های منطقه‌ای (جمهوری اسلامی، عربستان، ترکیه و متحدان آن‌ها) در بحران فلسطین در قالب پارادایم رئالیسم می‌باشد و در این راستا از ابتدای تشکیل اسرائیل تا تحولات امروز در جهت تبیین فرضیه مورد بحث قرار گرفته است.

۲- چارچوب نظری

بی تردید واقع‌گرایی عملاً مهم‌ترین و پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل بوده است. هنگامی که از جریان اصلی در روابط بین‌الملل سخن می‌رود معمولاً نام نویسندگان واقع‌گرا به ذهن متبادر می‌شود. جاذبه بی‌بدیل این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاستمداران در عرصه بین‌الملل و همچنین نزدیکی آن با فهم متعارف از سیاست بین‌الملل است. خود واقع‌گرایان نیز برآند اهمیت آن از همین بعد است. آنان از این نظر چشم انداز خود را واقع‌گرایانه می‌خوانند که با واقعیت بین‌المللی همخوانی دارد. هر چند که نظریه واقع‌گرا در روابط بین‌الملل در قرن بیستم به شکل منسجم مطرح

شد، اما در کل اندیشه کاملاً نوینی را ارائه نمی‌نماید و بسیاری از آموزه‌های آن را می‌توان در تفکرات سیاسی کلاسیک یافت. توسیدید، سن اگوستین، ماکیاول، هابز و... در غرب و شماری از اندیشمندان در شرق نمایندگان این نحله فکری محسوب می‌شوند (Moshirzadeh, 2021: 73-74).

۲-۱- الگوهای مدیریت بحران در پارادایم واقع‌گرایی

در این پژوهش از پارادایم واقع‌گرایی در راستای آزمون فرضیه بهره گرفته می‌شود برای مدیریت بحران چهار الگو رفتاری وجود دارد الگوهای مدیریت بحران در نظریه واقع‌گرایی به‌عنوان جریان اصلی عبارت‌اند از: رهیافت سیاست مبتنی بر قدرت، رهیافت جامعه بین‌الملل، رهیافت هژمونیک و رهیافت توازن قدرت که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۱-۱- رهیافت سیاست قدرت محور

این رهیافت معادله دقیقی از «وضعیت طبیعی هابز» را در سیاست بین‌الملل بدست می‌دهد بنابراین ضمن آن که بازی حاصل جمع صفر است، بازیگران به‌صورت بالقوه در حالت «جنگ همه علیه همه» بسر می‌برند پیش فرض بنیادین این رهیافت آنست که دولت‌ها همواره در تلاشند تا قدرت خود را به حداکثر برسانند. رئالیست‌های کلاسیک که رهیافت سیاست قدرت محور را توسعه بخشیده‌اند، قدرت را هم هدف و هم وسیله تلقی می‌نمایند. به‌عبارتی قدرت نه تنها ابزار حصول به امنیت بلکه یک هدف اساسی و بنیادین هم تلقی می‌شود (Miller, 1998: 61).

۲-۱-۲- رهیافت جامعه بین‌الملل

رهیافت جامعه بین‌الملل بر آگاهی صریح قدرت‌های بزرگ از اهداف مشترک و ابزارهای حصول به اهداف تأکید دارد. در طی بحران قدرت‌های بزرگ همواره کانال‌های ارتباطی خود را حفظ کرده، در اقدامات محدود کننده با هم همکاری می‌نمایند و مشترکاً برای جلوگیری از تصاعدی شدن بحران، گام‌های دیپلماتیک و نظامی را بر می‌دارند و سرانجام زمینه را برای خاتمه منازعات منطقه‌ای فراهم می‌کنند قدرت‌های بزرگ حتی در صورت تضاد ایدئولوژیک، متمایل به هنجارهای صریح جهانی هستند و این هنجارها را علیه قدرت‌های متجاوز در سطح منطقه‌ای بکار می‌گیرند. در رهیافت جامعه بین‌الملل با وجود رفتار مسئولانه و قاعده‌مند رفتار قدرت‌های بزرگ در موقعیت نابرابری در قدرت و توانایی‌ها، شکل مبهمی بخود می‌گیرد یعنی آنکه رفتار مسئولانه گاهی به شکل تهاجمی نمود پیدا می‌کند. به‌عبارتی رهیافت جامعه بین‌الملل گاه همانند موازنه قوا

الگوی رفتاری قدرت‌های منطقه‌ای در مدیریت بحران (مسئله فلسطین)

به رفتار تهاجمی منجر می‌شود و گاهی نیز همچون رهیافت هژمونی می‌پذیرد که در شرایط وجود یک قدرت زعیم در سیستم بین‌الملل نظم و ثبات با رفتار مسئولانه قدرت بزرگ حفظ می‌گردد. بنابراین رهیافت جامعه بین‌الملل رفتار تهاجمی و مسئولانه را در خود دارد (Miller, 1998: 68-69).

۲-۱-۳- رهیافت هژمونیک

در رهیافت هژمونیک برابری در توزیع توانایی قدرت‌های بزرگ عامل رفتار تهاجمی است. در این رهیافت اتخاذ الگوی رفتار تهاجمی برخاسته از دو منبع می‌باشد. یکی پیدایش قدرت‌های معارض و ناراضی از وضع موجود که آماده توسل به زور هستند و دیگری تلاش قدرت هژمون برای جلوگیری از نزول قدرت خود و حفظ وضع موجود هژمونیک. علاوه بر اتخاذ رهیافت تهاجمی، در رهیافت هژمونیک قدرت‌های بزرگ ممکن است در شرایط برابری در توزیع توانایی‌ها مبادرت به رفتار بدون ملاحظه نمایند چنین رفتاری برخاسته از محاسبه نادرست از قدرت دیگران و در نتیجه احساس برتری نسبت به رقیب است که او را وامی‌دارد تا به یک جنگ ناخواسته مبادرت نماید به دیگر سخن، موقعیت تقریباً برابر در قدرت بازیگران، تمایل طبیعی را برای ایجاد خطر در راستای کسی برتری تشدید می‌کنند. در مقابل، عدم برابری در قدرت بازیگران و وجود یک قدرت هژمون احتمال محاسبه نادرست را کاهش داده و دیگران را از برهم زدن وضع موجود باز می‌دارد. در این حالت قدرت هژمون به واسطه رضایت از وضع موجود و حصول آسان به هدف کمتر تمایل به ایجاد خطر دارد. از طرفی دیگر به واسطه ترس از خسارت احتمالی در جنگ با قدرت هژمون، احتمال ائتلاف قدرت‌های کوچک‌تر برای برهم زدن وضع موجود کاهش می‌یابد (Miller, 1998: 66).

۲-۱-۴- رهیافت موازنه قوا

برپایه نظریه موازنه قوا، اتحادها ماهیت نظامی و دفاعی دارند، معلول و حاصل موازنه‌سازی کشورها در نظام بین‌الملل آنارشیک است. به گونه‌ای که کشورها برای جلوگیری از تسلط و برتری یک کشور یا گروهی از کشورها بر نظام بین‌الملل دست به موازنه‌سازی می‌زنند (Dehghani, Firouzabadi, 2021: 140). در موازنه قوا هر چند هر یک از قدرت‌های بزرگ منافع خود را به صورت یک‌جانبه تعریف می‌نمایند، اما به طور ناخواسته تضاد منافع به واسطه تفاهم ضمنی حاکم بر تعاملات استراتژیک قدرت‌های بزرگ کنترل شده و از وقوع بحران در سیستم بین‌الملل

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

جلوگیری می‌شود. هر چند در موازنه قوا توافق رسمی وجود ندارد با این حال شفافیت نسبی در توزیع امکانات، توانایی‌ها و منافع امکان برداشت نادرست از تصمیمات و سیاست‌های طرف مقابل را کاهش می‌دهد. بدین‌سان چانه‌زنی غیر شفاهی جای رویارویی نظامی را می‌گیرد. از طریق نشان دادن زور و نه استفاده از آن، قدرت‌های هم‌وزن در نظام موازنه قوا «خطوط قرمز» منافع خود را به دیگری یادآوری می‌کنند. خطوط قرمز منافع جایی است که در آن یکی از قدرت‌ها بیشتر از دیگری احساس خطر و تهدید می‌کند (Miller, 1998: 67). واقع‌گرایان یک سلسله مقررات و قوانینی را برای حفظ توزیع متوازن قدرت در نظر می‌گیرند که با پیروی از آن اتحادهای سیال را به وجود آورد، زیرا سیستم موازنه قدرت در شرایطی ایجاد می‌شود که دولت‌ها از رفتار خاصی تبعیت کنند. بر پایه این تحلیل، بازیگران ضمن توانایی خویش مذاکره را مرجع به جنگ می‌دانند. اگر بازیگران به افزایش توان خود قادر نباشند به جنگ مبادرت خواهند کرد؛ در صورت غلبه بر یک بازیگر اصلی، به جای نابودی آن، باید جنگ را متوقف نمود؛ مخالفت با هر گونه ائتلاف و یا بازیگر منحصر به فرد که خواهان موقعیت مسلط و متفوقی در درون نظام باشد؛ نظام به بازیگر اصلی مقهور اجازه می‌دهد تا مجدداً به صورت یک شریک هم‌تراز قابل قبول در کنار بازیگران اصلی وارد سیستم شود و یا به وارد نمودن بازیگرانی که قبلاً مهم نبوده‌اند مبادرت می‌نماید (Qawam, 2021:104).

جدول-۱. برآورد واقع‌گرایان از رفتار قدرت‌های بزرگ در دو موقعیت برابری و نابرابری در قدرت

موقعیت سیستم: برابری قدرت		
رہیافت	رفتار مورد انتظار در هنگام بحران	نتایج مورد انتظار
سیاست قدرت محور	تهاجمی	جنگ‌های آمرانه
موازنه قوا	* رفتار بدون ملاحظه در سیستم دوقطبی * رفتار مبتنی بر خویش‌سنداری در سیستم دوقطبی	* جنگ‌های ناخواسته * مدیریت ضمنی بحران
هژمونیک	تهاجمی یا بدون ملاحظه	جنگ‌های عمدی یا جنگ‌های ناخواسته

الگوی رفتاری قدرت‌های منطقه‌ای در مدیریت بحران (مسئله فلسطین)

جامعه بین‌الملل	مسئولانه و قاعده مند	جلوگیری از بحران و مدیریت صریح بحران
-----------------	----------------------	--------------------------------------

موقعیت سیستم: نابرابری قدرت		
سیاست قدرت محور	تهاجمی	جنگ‌های عمدی
موازنه قوا	تهاجمی	جنگ‌های عمدی
هژمونیک	مسئولانه و قاعده‌مند	جلوگیری از بحران و مدیریت بحران
جامعه بین‌الملل	مبهم: تهاجمی یا مسئولانه	جنگ‌های عمدی، جلوگیری از بحران و مدیریت بحران

(Miller, 1998: 14)

۳- الگوی رفتاری قدرت‌های منطقه‌ای در مدیریت بحران فلسطین

۳-۱- رهیافت سیاست قدرت محور

در ۱۴ مه ۱۹۴۸ هم‌زمان با پایان قیمومیت بریتانیا بر فلسطین، دولت اسرائیل با صدور منشور استقلال اعلام موجودیت کرد. یک روز پس از اعلام استقلال، تمامی همسایگان عرب به اسرائیل حمله کردند که متحمل شکست شدند (Jodki & Falahi Seifzadeh, 1397:43). پس از جنگ سال ۱۹۵۶م (۱۳۳۵ ش)، جنگ سوم با حمله هوایی اسرائیل به قاهره در پنج ژوئن ۱۹۶۷ آغاز شد. که رژیم صهیونیستی در مدت شش روز صحرای سینا، کرانه باختری، نوار غزه، بلندی‌های جولان، شهر قنطره سوریه و تمامی بیت المقدس که تا قبل از آن شهر بین‌المللی محسوب می‌شد تصرف کرد (Soroush Nejad, 2015: 129-130). در اکتبر ۱۹۷۳ وضعیت نه جنگ و نه صلح میان اعراب و اسرائیل شکسته شد و جنگ دیگری میان اسرائیل با اعراب انجام گرفت که به واسطه آن صحرای سینا توسط اسرائیل اشغال شد و نیروهای مصری شکست خوردند، البته نقش نیروهای نفوذی در این شکست تعیین کننده بود (Vaezi, 133: 2016). در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ حماس به دلیل محاصره اقتصادی غزه از تمدید آتش بس با اسرائیل که طی شش ماه گذشته تاریخ مذکور بر قرار کرده بود خودداری و ارتش اسرائیل به همین بهانه در ساعت ۱۱:۳۰ صبح به وقت محلی، حملات گسترده‌ای با نام سرب گداخته آغاز و در ۳ ژانویه همان سال حملات زمینی خود را به غزه آغاز کرد (Arizi

Meyodi, 2016: 4055). پس از آتش‌بس سال ۲۰۰۹ میان اسرائیل و گروه‌های جهادی فلسطین، اسرائیل ادعا کرد که حماس و جهاد اسلامی آتش‌بس را نقض کرده‌اند و عنوان می‌کرد که در پی پیروزی اخوان المسلمین در مصر، حملات راکتی گروه‌های جهادی به اسرائیل افزایش بیشتری یافته است با این وجود مقامات حماس متجاوز بودن خود را تکذیب کرده و اعلام کردند خواهان افزایش خشونت‌ها نیستند. اسرائیل برای آنچه توقف حملات راکتی بی‌هدف از نوار غزه می‌خواند، در ۱۴ نوامبر ۲۰۱۲ با ترور رئیس ستاد نظامی حماس (احمد الجعبری)، عملیات ستون دفاعی خود را آغاز کرد (Ranjbar & Abedi, 2015: 91-92).

به دنبال آدم‌ربایی و قتل سه نوجوان در کرانه باختری، اسرائیل جنبش حماس را مسئول کشتن این سه نوجوان دانست؛ ولی حماس این ادعا را رد کرد با کشته شدن این سه نوجوان، تعدادی از یهودیان افرطی به طرز فجیعی محمد ابوخصیر را به قتل رساندند. قتل ابوخصیر باعث شد حماس شهرهای اسرائیلی را موشک‌بارن کند گرچه قبل از آن در پی محاصره طولانی غزه و دستگیری تعدادی از اعضای حماس توسط ارتش اسرائیل به‌طور پراکنده بارها اقدام به موشک‌پاکنی کرده بود. این اقدامات موجب شد تا ارتش اسرائیل در ۸ ژوئیه ۲۰۱۴ عملیاتی را با نام تیغه حفاظتی را آغاز کند (Arizi Meybodi, 2022: 52).

در دهم می ۲۰۲۱ درگیری دیگری درباره محله شیخ جراح و حکم دادگاه اسرائیل در مورد آن در گرفت که ۴۰ روز به جنگی تمام‌عیار تبدیل شد (Kosha & Partners, 2021: 207). حمله تهاجمی حماس به اسرائیل در ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ علیه شهرهای اسرائیلی نزدیک به نوار غزه، هم‌زمان با جشنهای یهودیان موسوم به جشن «سکوت» و جشن «سیمحاط تورا» و همچنین پنجاهمین سالگرد جنگ دوم یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ آغاز شد. حدود ساعت ۶:۳۰ صبح به وقت محلی محمد الضیف فرمانده نامی حماس با انتشار پیامی ضبط شده از آغاز عملیات طوفان الاقصی خبر داد. در این عملیات بیش از ۵۰۰۰ موشک از نوار غزه به سمت مواضع، فرودگاه‌ها و مواضع نظامی اسرائیل شلیک شد که بر اثر آن آژیرهای خطر در سراسر اسرائیل به صدا درآمدند. حمله غافلگیرکننده فلسطینیان که از هوا و زمین به سرزمین‌های اشغالی صورت گرفت، بدترین و بزرگ‌ترین شکست دفاعی، اطلاعاتی و نظامی اسرائیل پس از جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ قلمداد شده است (Rahmatipour, 2023).

الگوی رفتاری قدرت‌های منطقه‌ای در مدیریت بحران (مسئله فلسطین)

هدف از داده‌های تاریخی در قسمت فوق اثبات فرضیه پژوهش می‌باشد. در بحران فلسطین از ابتدای تشکیل رژیم اسرائیل کشورهای همسایه رژیم صهیونیستی را در جهت نتیجه مطلوب مورد حمله قرار دادند که متحمل شکست شدند. علاوه بر جنگ اعراب و اسرائیل درگیری رژیم صهیونیستی با گروه‌های فلسطینی نیز همواره بوده است رفتار تهاجمی اعراب و تهاجم رژیم صهیونیستی به گروه‌های فلسطینی و اعراب رهیافت سیاست قدرت محور را نشان می‌دهد. الگوی رفتاری سیاست قدرت در بحران فلسطین باعث رفتار تهاجمی جنگ‌های عمدی و آمرانه بسیاری شده است. حمایت و حملات نظامی این رهیافت را تقویت می‌کند با وجود این که از زمان موجودیت اسرائیل ما شاهد جنگ‌ها و درگیری‌های زیادی در منطقه هستیم؛ اما رهیافت سیاست قدرت محور نتوانسته بحران فلسطین را مدیریت کند و این داده‌های تاریخی رویکرد سیاست قدرت را در حل مسئله فلسطین تأیید نمی‌کند.

۲-۳- رهیافت جامعه بین‌الملل

فشار افکار عمومی در جهان اسلام و آزادی خواهان جهان سبب شد که شورای امنیت نتواند حقایق را وارونه جلوه دهد. شورای امنیت سازمان ملل که در روز دهم ژوئن ۱۹۶۷ خواستار آتش‌بس بود با حمایت آمریکا، انگلیس و فرانسه از اسرائیل در خواست عقب نشینی نکرد؛ اما سرانجام تحت فشار افکار عمومی ملت‌ها و علی‌رغم میل باطنی، قطعنامه ۲۴۲ از سوی شورای امنیت صادر گردید که به موجب آن از اسرائیل خواست به مرزهای قبل از ۱۹۶۷ عقب‌نشینی کند و بلندی‌های جولان همراه با کرانه غربی رود اردن و نوار غزه را به سوریه، اردن و فلسطینی‌ها مسترد نماید (Vaezi, 2016: 124-125). با قرار گرفتن مسأله فلسطین در دستور کار مجمع عمومی، در نهایت فلسطین با کسب ۱۳۸ رأی موافق، ۴۱ رأی ممتنع و ۹ رأی مخالف به موجب قطعنامه ۶۷/۱۹ به جایگاه دولت ناظر غیر عضو در سازمان ملل ارتقاء یافت. در این قطعنامه مجمع عمومی مجدداً با تأکید بر قطعنامه‌های مذکور و حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و با یادآوری عضویت کامل در یونسکو، سازمان کنفرانس اسلامی و برخی سازمان‌های دیگر، در نهایت وضعیت فلسطین را به جایگاه دولت ناظر غیر عضو ارتقاء داد و اظهار امیدواری کرد که شورای امنیت در خواست فلسطین (۲۸ سپتامبر ۲۰۱۱) مبنی بر عضویت کامل در سازمان ملل را با نگاهی مثبت مورد توجه قرار دهد (Rezazadeh & Ranjbarian, 2016: 78).

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

پس از شکست اعراب در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ تمایل به صلح با زمینه‌سازی قبلی آمریکا و انگلیس و اسرائیل در کشورهای مصر و اردن افزایش یافت. تلاش‌های سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل بر روی رژیم حاکم بر مصر و برنامه‌ریزی مافیای امپریالیسم خبری جهت نشان دادن جریان سازشکار بر اریکه قدرت نتیجه بخش بود؛ آنان با تقویت جناح انور سادات او را به ریاست جمهوری مصر رساندند و با نفوذ در مطبوعات و کنترل کردن رسانه‌های ارتباط جمعی زمینه را برای به رسمیت شناختن اسرائیل به وسیله مصر و قرارداد کمپ دیوید فراهم آوردند و نهایتاً در سال ۱۹۷۸ با انعقاد قرارداد کمپ دیوید، مصر را نیز به سرنوشت اردن دچار ساختند (Vaezi, 1396: 135). شاهزاده فهد ولیعهد وقت عربستان، در سال ۱۹۸۱ طرح صلحی را پیشنهاد نمود که بعدها به طرح یا ابتکار فهد مشهور شد. طرح فهد شامل ۸ بند بود (Soroush Nejad, 2015: 189). پس از تشکیل کنفرانس مادرید که از جمله اهداف آن شکسته شدن جو روانی مذاکرات مستقیم اعراب و رژیم صهیونیستی و حفظ امنیت مرزهای اسرائیل و زمینه‌سازی جهت به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی و برقراری سلطه اقتصادی این رژیم بر کشورهای خاورمیانه بود. پس از ماه‌ها مذاکره از سال ۱۳۷۰ سرانجام در سال ۱۹۰۳ میلادی (اردیبهشت ۱۳۷۲ ه. ش) رهبران رژیم اشغالگر صهیونیستی و سازمان آزادیبخش فلسطین با حضور ۲۵۰۰ تن از شخصیت‌های سیاسی جهان و با تبلیغات بسیار وسیع و گسترده کلیات توافقنامه به اصطلاح صلح غزه- اریحا را امضا نمودند. مصوبات کنفرانس اسلو و توافقنامه غزه اریحا با حمایت کلیه کشورهای غربی و کلیه اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل و تمام متحدین آمریکا و غرب در جهان و کشورهای عربی روبه‌رو گردید (Vaezi, 2016: 179).

دولت دونالد ترامپ در ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰ به‌طور رسمی از طرح «صلح خاورمیانه» خود رونمایی کرد با این امید که ایالات متحده بتواند به یکی از طولانی‌ترین منازعات منطقه‌ای در دوران معاصر پایان بدهد. دولت او از این طرح با عنوان می‌کنند «معامله قرن» یاد می‌کنند (Ijazi & Lekzi, 2021: 74). در پانزدهم سپتامبر ۲۰۲۰، معاهده ابراهیم بین رژیم صهیونیستی از یک سو و امارات و بحرین از سوی دیگر امضا شد؛ امارات طی این قرارداد به‌عنوان رهبر حرکت عادی سازی در منطقه تثبیت شد، از آن به بعد مراکش را به همراهی ترغیب کرد و پس از آن سودان را مجاب به این عمل کرد و هم اکنون سعی دارد تا عربستان سعودی را نیز همراه کند. اکنون بیش از دو سال از توافق ابراهیم گذشته است. توافقی که رژیم صهیونیستی از طریق آن توانست به اهداف و دستاوردهای

الگوی رفتاری قدرت‌های منطقه‌ای در مدیریت بحران (مسئله فلسطین)

بسیاری دست یابد، در حالی که برای امارات تنها برخی منافع اقتصادی، تأمین شده است. با وجود حملات مکرر رژیم به غزه و همچنین یورش‌های پی در پی به مسجد الاقصی و عدم تأمین خواسته‌های این کشور، امارات همچنان مدعی است که عادی سازی به نفع آرمان فلسطین است (Chaldavi, 2023).

در قبال جنگ ۲۰۲۳ غزه، رویکردهای دیپلماتیک در میان بازیگران منطقه‌ای متفاوت بوده است. قطر به عنوان مذاکره‌کننده اصلی مذاکرات بر سر آزادی گروگان‌ها و توقف‌های مربوطه در جنگ ظاهر شده است. مصر تلاش کرده است نقشی مشابه اما با موفقیت محدود ایفا کند. عربستان سعودی میزبان نشست مشترک اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی (OIC) بود. این دو سازمان همچنین پرونده نسل‌کشی آفریقای جنوبی علیه اسرائیل را در دیوان بین‌المللی دادگستری تأیید کردند و از دادستان دیوان کیفری بین‌المللی خواستند تصمیم‌گیرندگان اسرائیل را به دلیل جنایات علیه بشریت بررسی کند. جدای از این، ریاض تا حد زیادی در مورد این موضوع موضع کم‌رنجی اتخاذ کرده است. با توجه به جنگ جاری با پیامدهای انسانی ویرانگر آن - و با توجه به این که مذاکرات اخراج جمعیت آشکارا توسط مقامات اسرائیلی مطرح می‌شود - این تلاش‌های منطقه‌ای هیچ نتیجه مشخصی به همراه نداشته است. جدا از تلاش‌های قطر (و تا حدی تلاش‌های اردن و مصر)، دیپلماسی عربی پس از تهاجم تاکنون ناچیز بوده است (Dalay, 2024).

در مدیریت بحران فلسطین همواره در کنار جنگ و درگیری بین طرفین علاوه بر قطعنامه‌های شورای امنیت، شاهد توافقات صریح نیز بوده‌ایم الگوی رفتاری برخی کشورهای منطقه بعد از جنگ ۱۹۷۳، پرهیز از درگیری مستقیم بوده و این موضوع با رهیافت جامعه بین‌المللی مطابقت دارد، اما نکته مهم آنست که الگوی رفتاری کشورهای منطقه مسئولانه و قاعده‌مند نبود. این رهیافت زمانی شکل می‌گیرد که کشورها در یک موضوعی دارای اهداف و منافع مشترک باشند و در نتیجه کشورها به سمت راه‌حل دیپلماتیک و توافقات صریح می‌روند در حالی که اسرائیل، فلسطین، و سایر کشورهای منطقه عملاً دارای اهداف مشترک نمی‌باشند. پیمان کمپ دیوید اولین صلح بین یک کشور عربی و اسرائیل، فقط برای مصر بود نه مدیریت بحران فلسطین و هیچگونه حقی را برای سایر کشورهای عربی و فلسطین قائل نبود، توافقنامه اسلو، معامله قرن، پیمان ابراهیم نیز باعث عدم درگیری بین طرفین منازعه نشده است و در مدیریت بحران ناتوان بوده‌اند. قطعنامه‌های شورای امنیت

هم در حل بحران ضمانت اجرای قوی نداشته و در مدیریت بحران موفق نبوده‌اند به طوری که ۲۴۲ که هم از اسرائیل خواسته شده بود به مرزهای قبل از ۱۹۶۷ عقب نشینی کند هنوز اجرا نشده است. علاوه بر این فلسطین در حال حاضر ناظر غیر عضو مجمع عمومی سازمان ملل است که عضویت کامل آن توسط آمریکا در شورای ملل و تو می شود. رویکردهای دیپلماتیک کشورهای منطقه و نشست اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی در جنگ ۲۰۲۳ غزه نیز نتیجه مشخصی به همراه نداشته و باعث توقف درگیری و مدیریت بحران فلسطین نشده است.

۳-۳- رهیافت هژمونیک

در برخی موارد، قدرت منطقه‌ای از راهبردی پیروی می‌کند که هدف آن دستیابی به هژمونی منطقه‌ای است در این صورت سؤال اینجاست: آیا مفهوم هژمونی در سطح تحلیل منطقه‌ای آن گونه که در سطح بین‌المللی است قابل اجرا است؟ بسیاری از مطالعات هژمونی منطقه‌ای را نوعی هژمونی جهانی توصیف کرده‌اند. مطالعات دیگر بین هژمونی منطقه‌ای و هژمونی جهانی تمایز قائل شده‌اند (Raouf, 2019: 245). در رأس سلسله مراتب منطقه‌ای خاورمیانه، چهار قدرت قرار دارند اسرائیل، عربستان سعودی، ترکیه و ایران هر یک از این کشورها با چهار معیار عمده‌ای که قدرت‌های منطقه‌ای اغلب در آن مشترک هستند، مطابقت دارند: ادعای رهبر؛ در اختیار داشتن منابع انرژی لازم؛ بکارگیری استراتژی‌های موفق سیاست خارجی؛ و در بیشتر موارد، پذیرش نقش رهبری توسط سایر دولت‌ها در منطقه خود (Kamrava, 2018: 16-17). جمهوری اسلامی ایران با دارا بودن پتانسیل‌های زیاد و موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک تمایل به قدرت منطقه‌ای و هژمونی منطقه‌ای دارد، اما محدودیت‌های بسیاری در منطقه برای جمهوری اسلامی ایران وجود دارد.

این محدودیت‌ها ناشی از درک منطقه‌ای و تأثیر قدرت‌های خارجی بر پویایی منطقه است این‌ها گزینه‌ها و استراتژی‌های رفتار منطقه‌ای ایران را محدود می‌کند. به‌عنوان مثال می‌توانیم بگوییم:

- پراکنندگی قدرت در خاورمیانه: از آنجایی که خاورمیانه بازیگران زیادی دارد که مدعی رهبری و نفوذ هستند و در برخی موارد به دنبال سلطه هستند. عربستان سعودی، مصر، ترکیه و اسرائیل و حتی کشورهای کوچکی مانند قطر مدعی نفوذ منطقه‌ای هستند. همه این کشورها ابزارهای خاص خود را دارند که می‌توان گفت ضدنفوذ/ هژمونی سایر قدرت‌های منطقه‌ای است.

الگوی رفتاری قدرت‌های منطقه‌ای در مدیریت بحران (مسئله فلسطین)

- درجه بالای رقابت منطقه‌ای بین همه بازیگران ذکر شده: هیچ یک از آن قدرت‌های منطقه‌ای منافع دولت‌های دیگر را به رسمیت نمی‌شناسند. آن‌ها در یک حوزه نفوذ رقابت می‌کنند، مانند نقش ایران و ترکیه در سوریه، رقابت ایران و عربستان در بیشتر خاورمیانه و رقابت مصر و عربستان.
- هیچ یک از این قدرت‌های منطقه‌ای تعریفی از ساختار امنیتی منطقه‌ای برای نظم اقتصادی منطقه‌ای ارائه یا طرح نمی‌کنند و یا حتی به‌عنوان نماینده منطقه در مجامع بین‌المللی عمل نمی‌کنند و ایران هم مانند آن کشورهاست. این کشور دارای قابلیت‌های مادی است که آن را واجد شرایط نفوذ قدرت منطقه‌ای در برخی زمینه‌ها می‌کند، اما نمی‌تواند بر آن چیره شود یا قدرت سلطه‌گر منطقه‌ای بی‌رقیب باشد که در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به رسمیت شناخته شده باشد.
- افزایش و تشدید درگیری‌های منطقه‌ای بر مبنای فرقه‌ای. این امر شکاف بین مسلمانان سنی و شیعه را بیشتر می‌کند و منجر به ضعف جذابیت الگوی ایران در بین مردم منطقه می‌شود (Raouf, 2019: 254).

ترکیه هم همواره تلاش کرده است خود را به‌عنوان قدرت منطقه‌ای در مناطق متخلف از جمله آسیای مرکزی و قفقاز، بالکان، خاورمیانه و حوزه مدیترانه نشان دهد (Jansiz & Salehian, 2016: 149). بنا به چند دلیل سایر بازیگران، هم قدرت منطقه‌ای و هم قدرت‌های بزرگ نمی‌گذارند که دولت ترکیه تبدیل به قدرت بلامنازع هژمونیک در منطقه شود؛ نخست، رقابت‌های ایران با عربستان به‌عنوان بازیگران ایدئولوژیک هستند که با کارت اسلام سیاسی بازی می‌کنند و ترکیه یک دولت و رژیم سکولار دارد و از نظر تهران و ریاض، سکولاریسم با ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی مغایرت دارد و نمی‌گذارند که یک بازیگر سکولار تبدیل به یک قدرت هژمونی منطقه شود. از سوی دیگر، عربستان سعودی به‌عنوان رهبر جهان عرب سنی، ایران به‌عنوان رهبر جهان شیعه در منطقه تحمل یکدیگر را دارند؛ اما به هیچ وجه تحمل یک بازیگر غیراسلام‌گرا و سکولار و ملی‌گرا را ندارند. دوم، هویت تاریخی ترکیه به‌عنوان دولت که خود را بازمانده امپراطوری عثمانی می‌داند و به‌عنوان یک خلافت اسلامی بر جهان اسلام مفتخر می‌کنند، بر مزاج عرب‌ها و ایرانی‌ها چندان خوش نمی‌خورد؛ زیرا از نظر عرب‌ها و ایرانی‌ها، امپراطوری عثمانی خلافت اسلامی نبود و

تنها امپراطوری ترک‌ها بود. از لحاظ تمدنی عرب و عجم ایرانی با یکدیگر تأمل می‌کنند اما با تمدن ترک عثمانی سخت مخالف هستند آن‌ها زمانی ترک‌ها را می‌پذیرند که آنکارا دست از افتخارات تمدنی و سیاسی خود بردارد و با رویکرد اسلام سیاسی وارد سود. سوم؛ قدرت‌های بزرگ، آمریکا و روسیه هراس دارند قدرت‌گیری و اوج‌گیری ترکیه به‌عنوان قدرت هژمون در منطقه باعث می‌شود که امنیت اسرائیل و متحدان ایران در معرض خطر و تهدید قرار بگیرند (Kazemi, 2023).

عربستان در دهه‌های گذشته با ائتلاف با غرب به ایفای نقش در منطقه خاورمیانه پرداخته است تا به‌عنوان یکی از بازیگران مهم در نظم منطقه‌ای به شمار آید. اما ائتلاف با غرب به مفهوم نبود طرح منطقه‌ای مطلوب از سوی سعودی‌ها و تلاش برای تحقق آن نبوده است نظم منطقه‌ای آرمانی مورد نظر عربستان ایجاد یک دولت اسلامی هژمونیک مبنی بر آموزه‌های وهابی می‌باشد؛ اما سیستم‌های فرعی و ساختار نظام بین‌الملل موانع دستیابی به این هدف شده‌اند (Asadi, 2018: 34-35). همان‌طور که ملاحظه شد رهیافت هژمونیک بر رشد قدرت یک بازیگر در مقابل بازیگران دیگر تأکید دارد بازیگر هژمون می‌کوشد براساس منافع خود، صلح را در منطقه ایجاد کند. در خاورمیانه هیچ قدرت هژمونی وجود ندارد که از طریق رفتار مسئولانه یا تهاجمی بحران فلسطین را مدیریت کند هر کدام از بازیگران جمهوری اسلامی ایران، عربستان، ترکیه و حتی رژیم صهیونیستی با وجود این که در پی قدرت هژمونی منطقه‌ای هستند، اما به دلیل پراکندگی قدرت و رقابت منطقه‌ای اجازه هژمونی شدن به دیگری را نمی‌دهند و هر کدام از قدرت‌های منطقه‌ای یک رویکرد ضد هژمونی را در مقابل دیگری در پیش می‌گیرند و نظریه ثبات هژمونیک نیز با مدیریت بحران فلسطین مطابقت ندارد.

۳-۴- الگوی رفتاری موازنه قوا

نظام بین‌الملل تحت تأثیر سیاست‌ها، توازن قوا و منافع دیکته شده توسط دو ابرقدرت در جنگ سرد قرار داشت سایر دولت‌ها، مشروط به وابستگی متقابل خود به هر یک از بلوک‌ها (شرق یا غرب)، منافع خود را در راستای منافع یکی از دو ابرقدرت تعریف می‌کردند. پایان جنگ سرد، به عنوان پایان جهان دوقطبی و آغاز تغییرات مدیریتی در سیاست و رفتار ابرقدرت‌ها بود تغییر در توزیع قدرت و توانمندسازی تدریجی سایر مناطق و قدرت‌ها در نظام بین‌الملل، نظم جهانی را در معرض تغییرات انقلابی جدیدی قرار داده است که دیگر صرفاً توسط ابرقدرت‌ها تثبیت و مدیریت

الگوی رفتاری قدرتهای منطقه‌ای در مدیریت بحران (مسئله فلسطین)

نمی‌شود. به‌طور قابل ملاحظه‌ای به منافع و نیز نظم حاکم بر مناطق دیگر وابسته است (Mousavi & Shafaei, 2016: 149). در مسئله فلسطین دو محور وجود دارد محور مقاومت که با طرح‌های صلح فلسطین و پایمال شدن حقوق فلسطینیان مخالف هستند. در مقابل گروه سازش که به سوی صلح و گسترش روابط با اسرائیل پیش رفتند مانند: مصر، اردن و عربستان. بحران فلسطین در تعاملات قدرت در خاورمیانه تأثیرگذار است و نمونه‌ای از کاربرد موازنه قدرت و قاعده بقا متحدین منطقه‌ای می‌باشد. این بحران به یک درگیری بین ائتلاف‌های منطقه‌ای تبدیل شده‌است. براساس «اصل بقا بازیگران و متحدین» منطقی توازن قوا اجازه حذف هیچ کدام از بازیگران را نمی‌دهد لذا رفتار کشورهای منطقه دفاع جدی از متحدین می‌باشد.

۳-۴-۱- جمهوری اسلامی ایران و متحدین منطقه‌ای در بحران فلسطین

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب عدم شناسایی اسرائیل و حمایت از آرمان فلسطین می‌باشد، لذا موجودیت هویتی و امنیتی ج.ا.ایران در تضاد با موجودیت رژیم صهیونیستی است لذا ج.ا.ایران همواره در تلاش است که در عرصه‌های مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای به تقابل با اسرائیل بپردازد و آن را تضعیف کند.

مسئله مهم برای جمهوری اسلامی مقابله با تهدیدها و چگونگی تأمین امنیت کشور در مقابل اسرائیل است در این راستا دو دیدگاه وجود دارد، در دیدگاه اول برخی بر این باورند که ریشه همه تهدیدهای اسرائیل نسبت به ایران در مخالفت ایران با مشروعیت این کشور و سیاست‌های منطقه‌ای آن می‌باشد. تنها راه تأمین امنیت ملی ایران دست برداشتن از مخالفت با اسرائیل است که چنین امری ممکن نیست. دیدگاه دوم مبتنی بر پذیرش واقعیت‌هاست؛ جمهوری اسلامی دارای هویت ارزشی و هویت سرزمینی است و باید هر دو توأمان حفظ شوند با توجه به ماهیت دو جانبه ایران رژیم صهیونیستی مهم‌ترین تهدید امنیتی می‌باشد، لذا حمایت از آرمان فلسطین و مخالفت با کیان اسرائیل به‌عنوان یک ابزار در دست جمهوری اسلامی ایران برای تأمین منافع ملی کشور است. برای صورت دادن به این امر سازوکارهایی از جمله (۱) کسب حمایت معنوی کشورهای مسلمان؛ (۲) مبارزه با هژمونی آمریکا در منطقه؛ (۳) مخالفت با فرایند صلح؛ (۴) حمایت از انتفاضه و مبارزات فلسطینیان؛ (۵) تأکید بر قطعنامه‌های سازمان ملل و قواعد حقوق بین‌الملل علیه اسرائیل؛ (۶) ایجاد بلوک قدرت در جهت بازدارندگی اسرائیل (فاصله جغرافیایی ایران و اسرائیل و ماهیت ضد صهیونیستی-

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

امپریالیستی ایران موجب شده جمهوری اسلامی به فعالیت غیرمستقیم در درون سرزمین فلسطین (کرانه باختری و نوار غزه) و اطراف اسرائیل (عمدتاً در لبنان) بپردازد. مهم ترین استراتژی جمهوری اسلامی ایران برای تضعیف رژیم صهیونیستی و مشغول نگاه داشتن این کشور در مرزهای خود «جنگ از طریق عوامل» بوده است. داشتن حامی و ائتلاف منطقه‌ای یکی از عناصر مهم غیرمادی قدرت می‌باشد. حزب الله و گروه‌های فلسطینی در مقاطع مختلف نقش حامی منطقه‌ای را برای ایران داشته‌اند از سوی دیگر جمهوری اسلامی حامی این سازمان‌های می‌باشد و بر آن‌ها تأثیر دارد؛ (۷) استفاده منطقی از تمایز میان سیاست‌های اعلامی و اعلانی. علاوه بر این یکی از اهداف اتحاد استراتژیک ایران با سوریه تقویت این کشور در مقابل رژیم صهیونیستی می‌باشد (Shahbazi & Feridouni, 2012).

در جنگ ۲۲ روز (۲۰۰۸) رهبر ایران ضمن محکوم کردن جنایات دولت اسرائیل به همدستی دولت وقت آمریکا اشاره کرد و بی‌اعتنایی سازمان‌های جهانی و برخی دولت‌های عربی زمینه‌ساز این جنایات ارزیابی کرد همچنین با اعلام عزای عمومی در ایران، خواستار اقدام عملی همه ملل و رسانه‌های جهان اسلام شد و هیئت دولت تصمیم گرفت در حمایت از مردم غزه گروه‌های سیاسی برای جلوگیری از حملات اسرائیل به کشورهای مختلف بفرستد (Arizi Meybodi, 2016: 4055). با آغاز جنگ ۵۱ روزه کشتار مردم غزه توسط ارتش اسرائیل، وزارت خارجه ایران ضمن محکومیت جنایات اسرائیل، از کشورهای اسلامی و عربی و نهادهای حقوق بشری خواست تا از تصمیم فلسطینیان برای پیگیری جنایت‌های اسرائیل در نهادهای حقوقی و بین‌المللی از جمله دیوان کیفری بین‌المللی حمایت کرده و در برابر این اقدامات ضد بشری اسرائیل واکنش مؤثر نشان دهند. با افزایش حملات اسرائیل علیه مردم غزه، وزیر خارجه در نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل، سازمان همکاری اسلامی و اتحادیه عرب اقدامات حکومت اسرائیل موجب تهدید منطقه‌ای قلمداد کرد. با افزایش کشتار مردم غزه، وزیر امور خارجه ایران در راستای تحرکات بین‌المللی دیپلماتیکی با وزرای خارجه عمان، مصر، ایتالیا، الجزایر، اردن، پاکستان، مغرب، سودان، تونس، مالزی، دبیرکل سازمان ملل، مسئول سیاست خارجی اروپا و رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در مورد ضرورت اعمال فشار جامعه جهانی برای توقف تجاوزات اسرائیل توجه به مردم فلسطین و رفع حصر نواز غزه، مساعدت فوری دول در زمینه فراهم کردن زمینه‌های تسریع کمک‌های غذایی و انسان‌دوستانه به

الگوی رفتاری قدرتهای منطقه‌ای در مدیریت بحران (مسئله فلسطین)

غزه به گفت‌وگو کرد. دکتر ظریف در دیدار با دبیر کل حزب‌الله بر لزوم حمایت از مقاومت و ایستادگی در برابر تجاوزات اسرائیل تأکید و در گفت‌وگو با رئیس دفتر سیاسی جنبش حماس و دبیر کل جنبش جهاد اسلامی، بر تداوم پیگیری‌های سیاسی و حقوقی و اعمال فشار بین‌المللی به اسرائیل جهت توقف جنایات در باریکه غزه تأکید کرد (Arizi Meybodi, 2016: 4071). با وجود مواجهه بودن محور مقاومت با چالش‌های که در سوریه و عراق وجود داشت، این محور حمایت از حقوق مردم فلسطین و مقاومت و مبارزه با رژیم صهیونیستی را در صدر اولویت خود قرار داده بودند. به دلیل درگیری با معارضین مسلح داخلی و گروه‌های تروریستی توان و ظرفیت سوریه برای حمایت از محور مقاومت کاهش یافته بود؛ اما جمهوری اسلامی و جنبش مقاومت فلسطینی و حزب‌الله لبنان به صورت جدی در کنار گروه‌های فلسطینی قرار گرفتند. همچنین دولت‌هایی مانند دولت‌های ترکیه و قطر نیز به حمایت سیاسی از مقاومت پرداختند. با این حال جهان عرب شاهد شکاف و اختلافات مهمی در حمایت از مقاومت فلسطینی بود (Vice President of Political and Legal Research, 2014) پس از آغاز عملیات طوفان الاقصی توسط حماس، حمله بی‌سابقه این گروه به اسرائیل در ۱۷ اکتبر که منجر به کشته شدن ۱۲۰۰ اسرائیلی شد، گزارش‌های متناقضی درباره میزان دخالت ایران منتشر شد. در ۱۸ اکتبر، وال استریت ژورنال گزارش داد که مقامات امنیتی ایران به برنامه‌ریزی حمله غافلگیرانه حماس کمک کردند و «چراغ سبز برای حمله نشان دادند». اما مقامات اسرائیل، ایالات متحده و ایران و همچنین خود رهبری حماس در رد ادعاهای این گزارش به یکدیگر پیوستند. کارشناسان دیگر پیشنهاد کردند که شواهد چنین ادعاهایی «کم و متناقض» است (Cafiero, 2023).

از ابتدای شروع بحران، فرض اسرائیل و دولت‌های غربی بر این بوده که از آنجا که ایران حامی حماس است و عملیات نظامی حماس در ۱۵ مهر را تبریک گفته و جشن گرفته، ممکن است در عمل نیز نخواهد یا نتواند حماس را در برابر تهاجم سبعانه و گسترده به غزه تنها بگذارد و در این زمینه اگر نه خود، دست کم از طریق دوستان منطقه‌ای خود به کمک حماس بشتابد. ۱۵۰ هزار موشک حزب‌الله لبنان، استقرار واحدهایی از حزب‌الله و حشدالشعبی عراق در پشت مرزهای جولان و نمایش موشک‌های میان‌برد حوثی‌ها در این زمینه جلب توجه کرده است. در چنین شرایطی، از ابتدا احتمال اقداماتی دست کم از سوی گروه‌های مقاومت به‌ویژه حزب‌الله و تحمیل یک جنگ

چندجبهه‌ای به اسرائیل مطرح شد. متقابلاً تمرکز ایران تاکنون بر دو هدف بوده است: نخست اجتناب از درگیر شدن در جنگی منطقه‌ای و دوم توقف تجاوز علیه غزه. اقدام ایران به تکذیب مؤکد هرگونه مشارکت در عملیات حماس که در بالاترین سطح اعلام شد، درباره هدف نخست و سفر منطقه‌ای آقای امیر عبداللہیان درباره هدف دوم تفسیر شده؛ اما ایران به‌عنوان اهرم فشاری درباره هدف دوم، از امکان دخالت گروه‌های مقاومت خودداری نکرده است. سخنان امیر عبداللہیان مبنی بر این که «دست رهبران گروه‌های مقاومت بر روی ماشه است و دخالت‌شان تغییردهنده نقشه کنونی سرزمین‌های اشغالی است»، مهم‌ترین جلوه این سیاست است (Ahmadi, 2024).

۳-۴-۲- عربستان و متحدین منطقه‌ای در بحران فلسطین

عربستان سعودی پس از سال ۱۹۸۲، در طرح‌های صلح عربی و غربی با اسرائیل مشارکت جدی داشته است. حتی اسنادی موجود است در مورد اینکه عربستان در جنگ‌های ۲۲، ۸، ۵۱ روزه اسرائیل علیه غزه و جنگ ۳۳ روزه با درخوست و پول عربستان بوده است (Zarei, 2016: 162). گزارش‌های مطبوعاتی و مصاحبه با مقامات برجسته اسرائیلی تأیید می‌کند که اسرائیل و عربستان سعودی به‌طور مخفیانه علیه دشمنان مشترک خود در خاورمیانه همکاری می‌کردند، اگرچه میزان و دامنه این همکاری همچنان بسیار محرمانه است. با این حال، مفصل تفاهات فراتر از این منافع دفاعی متقابل منطقه‌ای است (Elie, 2018: 578). تماس‌های غیررسمی اسرائیل و عربستان به ژئوپلیتیک محدود نشده است. نشانه‌هایی وجود دارد مبنی بر این که کشورها در زمینه‌های پزشکی، اقتصادی و فناوری نیز همکاری کرده‌اند - همه این‌ها در نهایت محرمانه است. بنابراین، برای مثال، پروفیسور موشه مانی، رئیس بخش اورولوژی در مرکز پزشکی چایم شیبیا در تل‌هاشومر، در نزدیکی تل‌آویو، شاهزاده فهد آن زمان را از سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ به‌طور خصوصی تحت درمان قرار داد. دیگر شاهزادگان سعودی (و همچنین دیگر مقامات عرب) گهگاه در دو بیمارستان مرکز پزشکی حداسه در اورشلیم مداوا می‌شدند. در حوزه اقتصادی، هیچ آمار رسمی از تجارت اسرائیل با عربستان سعودی وجود ندارد (Elie, 2018: 582).

در جنگ ۲۲ روزه، مصر، عربستان و اردن، که تشکیل دهنده محور سازش هستند در جنگ غزه، ابتدا سکوت و حتی حماس را عامل جنگ معرفی کردند؛ اما به تدریج با اوج‌گیری مخالفت‌های افکار عمومی و طولانی شدن جنگ، این کشورها داعیه حمایت از فلسطینی‌ها را سر

الگوی رفتاری قدرت‌های منطقه‌ای در مدیریت بحران (مسئله فلسطین)

داده طرفدار آتش بس و قطع حملات رژیم صهیونیستی شدند. این محور تلاش کرد تا با بی توجهی به قدرت‌هایی چون ایران، ترکیه و سوریه و شرکت نکردن در نشست سران عرب در قطر و به دنبال حضور پررنگ در نشست کویت، زمام امور را در دست خود داشته باشد (Sabzian Mousavi & Mozafari, 2009: 50).

در جنگ ۸ روزه نیز عربستان از آنجا که علاقه نداشت با موضعگیری علیه اسرائیل، لابی صهیونیسم را در آمریکا علیه خود برانگیزد یا کاخ سفید را از مواضع خودنگران کند تلاش می‌کرد همکاری امنیتی با آمریکا و اسرائیل را برای موازنه سازی در مقابل ایران ارتقاء دهد بنابراین می‌توان موضع عربستان را طی جنگ حاکی از سکوت و انفعال ارزیابی کرد ریاض طی این جنگ به بیانیه‌ای اکتفا کرد که از دو طرف می‌خواست عاقلانه رفتار کنند (Ranjbar & Abedi, 2015: 91).

در جنگ ۵۱ روزه غزه، در مقابل دو محور عمده منطقه‌ای یعنی محور مقاومت و محور میانی ترکیه-قطر، محور سازش یکی از ائتلاف‌های مهمی بود که در جنگ غزه نقش آفرینی کرد. این محور شامل دو بازیگر کانونی یعنی مصر و عربستان سعودی و بازیگران پیرامونی دیگر از جمله امارت متحده عربی، اردن، بحرین و کویت است. فعال‌ترین و اثرگذارترین بازیگر محور سازش عربی در جنگ غزه، مصر تحت رهبری سبسی بود که سعی داشت منافع اغلب کشورهای این محور بخصوص عربستان سعودی را مدیریت و نمایندگی کند در جنگ غزه مصر در تلاش بود تا خود را به‌عنوان یک میانجی که برای پایان دادن به جنگ تلاش می‌کند نشان دهد و عربستان نیز عمدتاً با سکوت و حداقل واکنش، جنگ غزه را به نظر نشست اما سیاست اعمالی دولت‌های این محور متفاوت از سیاست‌های اعلامی آن‌ها بود به گونه‌ای که محور اصلی تلاش‌های این ائتلاف‌های منطقه‌ای چیزی جز صدمه زدن و تضعیف جدی گروه‌های مقاومت فلسطینی در مقابل رژیم صهیونیستی و همچنین کاهش نقش دولت‌های محور مقاومت و محور ترکی-قطری بیش نبود (Vice President of Political and Legal Research, 2014). رویدادهای ۷ اکتبر ۲۰۲۳ نقطه عطفی برای عربستان سعودی بود. درست مانند سایر بخش‌های جهان عرب و همچنین در اروپا و ایالات متحده، رهبری عربستان سعودی تحت رهبری ولیعهد محمد بن سلمان تقریباً به‌طور کامل ارتباط سیاسی بین اسرائیل و فلسطین را نادیده گرفته بود. در عوض، در ماه‌های منتهی به جنگ غزه، مذاکرات فشرده‌ای با دولت اسرائیل و دولت آمریکا در زمان جو بایدن، به منظور دستیابی به نزدیکی

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

بین عربستان سعودی و اسرائیل و در نهایت عادی سازی دوجانبه انجام شد. عربستان سعودی از دیگر پادشاهی های خلیج فارس مانند امارات متحده عربی و بحرین که قبلاً توافق نامه ابراهیم را با اسرائیل در سال ۲۰۲۰ امضا کردند و بنابراین روابط دیپلماتیک برقرار کردند، الگوبرداری می کرد. این پادشاهی مدت هاست شبکه های غیررسمی با نمایندگان اسرائیل از بخش های تجاری، امنیتی و سیاسی ایجاد کرده است. محمد بن سلمان در یک مصاحبه تلویزیونی با شبکه تلویزیونی آمریکایی فاکس نیوز در سپتامبر ۲۰۲۳ تأکید کرد که همه طرف ها «هر روز» به توافق نزدیک تر می شوند. اما حملات ویرانگر، فعلاً این مذاکرات را متوقف کرده است. در عوض، رهبری عربستان بیش از هر زمان دیگری تحت فشار است تا موضعی در قبال جنگ غزه و اسرائیل اتخاذ کند که اهداف خود را تضعیف نکند و در عین حال نگرش خصمانه بخش های بزرگی از جمعیت عربستان و عرب را نسبت به اسرائیل در نظر بگیرد. در عربستان سعودی، نزدیک به ۱۰۰ درصد جوانان اکنون مخالف عادی سازی با اسرائیل هستند و اکثریت مردم خواهان پایان همه روابط با اسرائیل هستند. عربستان سعودی همچنین بر ارتباط ابتکار صلح عربی تأکید می کند که عمدتاً توسط ملک عبدالله پادشاه وقت عربستان سعودی در سال ۲۰۰۲ آغاز شد و خواستار راه حل دو کشوری به عنوان پیش شرط عادی سازی بالقوه بین کشورهای عربی و اسرائیل است. عربستان سعودی با میزبانی اجلاس های متعدد بحران، که در آن حتی رقبای منطقه ای مانند ایران در آن شرکت داشتند و با ایفای نقش به عنوان یک گفتگوی کلیدی برای ایالات متحده، اروپا و سایر بازیگران منطقه ای، تلاش می کند تا خود را به عنوان یک میانجی معرفی کند که بدون آن تنش زدایی از درگیری حاصل نمی شود (Sebastian Sons, 2024).

۳-۴-۳- ترکیه و توازن قدرت با اسرائیل - فلسطین

دولت ترکیه به رغم به رسمیت شناختن اسرائیل بلافاصله پس از اعلام موجودیت آن در سال ۱۹۴۸، تا سال ۱۹۷۱ هیچ تحرکی در روابط با تل آویو نداشت. در آن مقطع زمانی نخبگان سیاسی و نظامیان ترک، نظر اعراب را نسبت به خود دوستانه نمی دیدند و بر این باور بودند که با نزدیکی به اسرائیل و رژیم سلطنتی ایران می بایست به ایجاد موازنه در قبال اعراب پردازد (Malek & Hamid, 2009: 128). تا قبل از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه رابطه اسرائیل و ترکیه نزدیک بود به طوری که بین طرفین در سال ۱۹۹۶ پیمان امنیتی دوجانبه امضا شد. اما بعد از روی کار آمدن حزب

الگوی رفتاری قدرتهای منطقه‌ای در مدیریت بحران (مسئله فلسطین)

عدالت در این کشور روابط ترکیه و اسرائیل دچار تعدیل شد دولت‌مردان ترکیه در تلاش بودند که در خاورمیانه حضور خود را تقویت کنند؛ بنابراین در کنار انتقادات به سیاست‌های اسرائیل در قبال فلسطین سعی در نقش میانجی‌گرایانه در برقراری صلح بین طرفین داشتند، لذا ترکیه با حمایت از فلسطین به دنبال نقش رهبری در منطقه بود (Jokar & Sazmand, 2020:158). بنابراین، نگرش جدید سیاستگذاران ترکیه این است: مسئله فلسطین را منطقه مسئولیت و فرصتی برای ادعای نقش سازنده ترکیه در خاورمیانه بدانیم. مدیران ترکیه موضع خود را به‌عنوان یک خط سیاست انتقادی تعریف می‌کنند که به دنبال جلوگیری از تجاوز اسرائیل به فلسطینی‌ها و محکوم کردن حملات فلسطینیان به اهداف اسرائیل است. در حالی که به دنبال روابط خوب هم با اسرائیل و هم با دولت قانونی فلسطین است (Aras, 2009: 4). ترکیه در جنگ ۲۲ روزه با اعلام مواضع خود و ارسال کشتی کاروان آزادی برای کمک رسانی به غزه نفوذ خود را در میان فلسطینیان بیشتر کند اما طی این جنگ به دلیل درگیر بودن در محیط جدید منطقه‌ای از جمله بحران سوریه، نتوانست نفوذ و تأثیرگذاری پیشین خود را داشته باشد (Ranjbar & Abedi, 2015: 93).

در جنگ ۵۱ روزه غزه ترکیه و قطر در این جنگ به دنبال میانجی‌گری بودند، اما مجموعه‌ای از عوامل مانند: پیشینه همکاری دو جانبه طرفین، بحران سوریه، نگرانی از اینکه محیط از کنترل آن‌ها خارج شود، جلوگیری از یک ایران هسته‌ای، رشد داعش و... باعث شد که ترکیه از روابط حسنه با اسرائیل بهره برد و زمینه‌های عادی سازی روابط دو جانبه را برای محو اشکال بی‌ثباتی در منطقه‌ای ناپایدار را برای ترکیه و اسرائیل فراهم کرد (Ranjbar & Abedi, 2015: 94-95).

پس از این که اسرائیل غزه را در پاسخ به حملات ۷ اکتبر هدف قرار داد، ترکیه به‌طور فعال دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی را برای مهار اسرائیل و تضمین آتش‌بس فوری دنبال کرد. واکنش اول ترکیه به حمله حماس فراخوانی برای خویشتن داری بود. رئیس‌جمهور اردوغان تأکید کرد که روش‌های حماس نادرست است و با پیش‌بینی عواقب وخیم احتمالی تشدید انتقام‌جویی نظامی اسرائیل از هر دو طرف خواستار خویشتنداری شد. از آنجایی که آشکار شد که واکنش اسرائیل قوی خواهد بود، ترکیه رویکرد محتاطانه‌ای را در پیش گرفت و از خروج عجزلانه سفیر خود خودداری کرد و انتقادات خود را متوجه دولت اسرائیل و به‌طور خاص نتانیاهو کرد. در این دوره، آنکارا نقش میانجی را در تلاش برای آزادی گروگان‌های حماس بر عهده گرفت. اما با وجود این

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

تلاش‌ها، نتیجه مطلوب حاصل نشد. متعاقباً، سازمان همکاری اسلامی^۱ یک ماه پس از شروع بحران تشکیل جلسه داد، اما تلاش‌های دیپلماتیک این سازمان نتوانست فشار قابل توجهی را بر اسرائیل فراتر از صدور محکومیت اعمال کند. در نتیجه تشدید جنگ، ترکیه سفیر خود را خارج کرد، مذاکرات انرژی را به حالت تعلیق درآورد و از موضع خود در سطح بین‌المللی دفاع کرد و با گرایش‌های غربی برای برچسب زدن حماس به عنوان یک سازمان تروریستی مخالفت کرد. رئیس‌جمهور اردوغان با میزبانی از نمایندگان سیاسی حماس در استانبول گامی فراتر گذاشت و مواضع ترکیه در این مورد را روشن کرد. هدف از این اقدام، زمینه سازی برای آتش‌بس و تقویت وحدت میان جناح‌های فلسطینی بود. علیرغم این اقدامات، ترکیه همچنان فعالانه درگیر تلاش‌های دیپلماتیک بود و از حفظ راه حل دو کشوری و تشدید فشار بر تل آویو از طریق محدودیت‌های تجاری حمایت می‌کرد. در طول این روند، آنکارا با استواری موضع خود را حفظ کرد و در عین حال تلاش کرد شتاب دیپلماتیک را برای رسیدن به یک راه حل حفظ کند. اقدام اخیر ترکیه مستلزم اعلام قصد این کشور برای دخالت در پرونده نسل کشی آفریقای جنوبی علیه اسرائیل در دیوان بین‌المللی دادگستری^۲ است. رویکرد پیشگیرانه ترکیه در حمایت از پرونده آفریقای جنوبی می‌تواند به تلاش‌های دیپلماتیک با هدف حل بحران و توقف خصومت‌ها کمک کند. در واقع، جنگ غزه پیامدهای مهمی بر سیاست خارجی ترکیه داشته است. اولاً، روند عادی سازی بین ترکیه و اسرائیل را متوقف یا به تعویق انداخته و آن را به سوی آینده‌ای مبهم سوق داده است. تشدید درگیری‌ها در غزه روابط دو کشور را تیره کرده و هرگونه تلاش برای عادی سازی را متوقف کرده است. در مقابل، جنگ غزه نیز نفوذ ترکیه را در سیاست منطقه‌ای تقویت کرده است (yesiltas, 2024).

تلاش ترکیه این است که سیاست موازنه را حفظ کند؛ چراکه به اسرائیل نیاز دارد و نمی‌تواند به خاطر حمایت از حماس، این کشور را از دست دهد، مگر این که ناگزیر شود، چنانی که در ۲۰۱۰ و ۲۰۱۸ شد. همچنان، ترکیه عضو ناتو است و برای پیوستن به اتحادیه اروپا تلاش دارد. کشورهای عضو این دو سازمان، هوادار جدی اسرائیل هستند و دشمنی با آن را تحمل نمی‌کنند. همچنان، ترکیه با ارمنستان و یونان مشکلات جدی دارد و لابی‌های یونانی و ارمنی در دنیای غرب فعالند و تلاش‌شان

¹ IOC

² ICJ

الگوی رفتاری قدرت‌های منطقه‌ای در مدیریت بحران (مسئله فلسطین)

معطوف به انزوای راندن انقره است. به این دلیل، دولت ترکیه به تقابل با اسرائیل رضایت نمی‌دهد که لابی‌های قدرت‌مندتر از ارمنی‌ها و یونانی‌ها در آمریکا و اروپا دارد. تلاش برای حفظ سیاست موازنه، ترکیه را وامی‌دارد تا به‌مثابه میانجی ایفای نقش کند؛ کاری که در قرارداد غلات با روسیه دارد انجام می‌دهد. در سوی دیگر، ترکیه از حامیان جدی ایده تشکیل کشور فلسطینی در مرزهای قبل از سال ۱۹۶۷ است؛ چیزی که سازمان ملل متحد و سایر کشورهای دنیا آن را می‌خواهند، ولی اقدام متحدانه برای اقناع اسرائیل در زمینه صورت نگرفته است. حیات و بقای حماس و فلسطینی‌ها که در معرض حملات هوایی اسرائیل قرار گرفته‌اند، ظاهراً برای دولت اردوغان حایز اهمیت است. در صورتی که محاصره غزه شکسته نشود و بمباردمان ادامه پیدا کند، دولت ترکیه از تلاش برای حفظ موازنه دست برداشته و به سمت حمایت از حماس خواهد لغزید؛ چرا که قطع رابطه با اسرائیل برای دو بار در گذشته، به‌خاطر منازعه غزه بود، نه چیز دیگر. همچنان، اظهارات تازه مقام‌های ترکی، حکایت از لغزیدن به سمت حماس دارد. علاوه بر آن، رابطه ترکیه با کشورهای عربی که در گذشته تیره بود، بهبود یافته است. مناسبات ترکیه با عربستان و امارات که در گذشته خوب نبود، با سفر اردوغان به این دو کشور، در مسیر بهبود قرار گرفته است. ترکیه همچنان پس از ۱۳ سال وقفه، رابطه دیپلماتیکش با مصر را از نو برقرار کرد. این به این معناست که ترکیه در صورت تیره‌گی رابطه با اسرائیل، تنها نمی‌ماند و قدرت‌های منطقه‌ای که در گذشته رقبش بودند، حالا کنارش هستند. البته، واکنش جدی انقره علیه تل‌آویو، به تنش لفظی و کاهش سطح رابطه دیپلماتیک خلاصه خواهد شد، نه دخالت در جنگ و حمایت تسلیحاتی از حماس (Amini, 2023).

نتیجه‌گیری

الگوی رفتاری بازیگران منطقه‌ای در بحران فلسطین با رهیافت سیاست قدرت محور، جامعه بین‌الملل، ثبات هژمونیک مطابقت ندارد. بحران فلسطین باعث درگیری‌ها و جنگ‌های بسیاری در منطقه شده است. به‌طوری که از سال ۱۹۴۸ چهار جنگ توسط کشورهای عربی علیه رژیم صهیونیستی صورت گرفت. این درگیری‌ها تا به امروز بین اسرائیل و فلسطین ادامه دارد که گویای رفتار تهاجمی برای حل این بحران است، اما هیچ کدام از درگیری‌ها عامل حل بحران نشده‌اند. همچنین قطعنامه‌ها، طرح‌ها و توافقنامه‌های صلحی نیز وجود داشته است، اما صلح پایدار را به وجود

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

نیاورده‌اند. در منطقه خاورمیانه به دلیل پراکندگی قدرت، رقابت هر یک از بازیگران منطقه‌ای رویکرد ضد هژمونیک در مقابل هم دارند در واقع هیچ قدرت هژمونی منطقه‌ای وجود ندارد که بحران فلسطین را مدیریت کند. لذا علی‌رغم وجود نشانه‌های از رفتار تهاجمی و توافق صریح در بین بازیگران کلیدی در عمل این رهیافت موازنه قوا است که در مدیریت بحران فلسطین حاکم است. در مسئله فلسطین قدرتهای منطقه‌ای از جمله ایران، عربستان، ترکیه و متحدان آنها تابع منطق توازن قوا هستند. براساس این رهیافت هیچ یک از کشورها نمی‌توانند بازیگری را حذف کنند اگر فلسطین حذف شود، اسرائیل و متحدان آن قدرت می‌گیرند؛ لذا هر یک از قدرتهای منطقه براساس توازن قدرت و اسلامی و متحدان آن قدرت می‌گیرند؛ لذا هر یک از قدرتهای منطقه براساس توازن قدرت و اصل بقا متحدین از حذف یک‌طرف در منطقه جلوگیری می‌کنند. سیاست قدرتهای منطقه‌ای موازی سازی در مقابل هم است. در نتیجه آنچه که در مدیریت بحران فلسطین تاکنون حاکم بود است نه سیاست مبتنی بر قدرت و یا جامعه بین الملل و نه ثبات هژمونیک بلکه توازن قوا بوده است. برای مثال در جنگ ۵۱ روزه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان متحد منطقه‌ای فلسطین و متحد سوریه، حماس و حزب‌الله، همواره مخالف شناسایی رژیم صهیونیستی بوده است و در درگیری‌ها حامی متحدین خود، گروه‌های فلسطینی می‌باشد در مقابل، محور سازش عربی ضمن موضع منفعلانه، در مقابل رویکردهای مقاومت قرار گرفتند. ترکیه ضمن محکومیت اسرائیل با آن کشور رابطه استراتژیک دارد و سعی در میانجیگری در مناقشه داشت. جنگ ۷ اکتبر نیز حملات شدید اسرائیل علیه مردم غزه با محکومیت روبرو شده است و حتی متحدان رژیم صهیونیستی نیز به محکومیت اسرائیل پرداختند و خواستار آتش‌بس فوری شدند این رویکردها براساس منطق توازن قوا می‌باشد در واقع این‌ها تلاشی برای احیای توازن قدرت در منطقه می‌باشد و با احیای این توازن اجازه حذف یک بازیگر داده نمی‌شود و ممکن است باعث تداوم منازعه در آینده شود. لذا بازیگران بر مبنای توازن قوا می‌خواهند جنگ خاتمه بیابد و وضع موجود منطقه حفظ شود.

Translated References to English

Ahmadi, K. (2023). The Gaza war and its effects on the region and Iran: taken from the site:<http://irdiplomacy.ir/fa/news/2022593/%D8%AC%D9%86%DA%AF-%D8%BA%D8%B2%D9%87-%D9%88-%D8%A2%D8%AB%D8%A7%D8%B>
[In Persain]

الگوی رفتاری قدرتهای منطقه‌ای در مدیریت بحران (مسئله فلسطین)

- Amini, S.D. (2023). Gaza war and Türkiye's position; Maintaining balance or supporting Hamas, taken from the site:<https://8am.media/fa/gaza-war-and-turkiyes-position-maintaining-balance-or-supporting-hamas/> [In Persain]
- Arizi Meybodi, S.M. (2016). Investigating the protectionist behaviors of the Islamic Republic of Iran in the three wars of Gaza. The 10th Congress of Pioneers of Progress. [In Persain]
- Arizi Meybodi, S.M. (2022). The 2014 war and Israel's deterrence, quarterly studies, the third year of war, the eleventh issue, the third article from page 49 to 7. [In Persain]
- Asadi, A.A. (2018). Saudi Arabia and regional order: from hegemony to balancing, contemporary political essays. *Institute of Human Sciences and Cultural Studies*, 9th year, 3rd issue, pp. 27-52. [In Persain]
- Aras, B. (2009). Turkey and the Palestinian Question. *SETA/ Foundation for Political Economic and Social Research January*. www.setav.org | Brief No: 27.
- Cafiero, G. (2023). Iran's Stakes in the Hamas-Israel Conflict. <https://carnegieendowment.org/sada/2023/10/irans-stakes-in-the-hamas-israel-conflict?lang=en>.
- Chaldavi, Z. (2023). Regional and international implications of the Ibrahim agreement, taken from the site: <https://www.ipis.ir/portal/subjectview/714223/> [In Persain]
- Dalay, Galip (2024). Regional Diplomacy Amid the War in Gaza, https://mecouncil.org/blog_posts/regional-diplomacy-amid-the-war-in-gaza/.
- Dehghani Firouzabadi, J. (2021). *The Principles and Basics of International Relations*. Volume 1, Fifth Edition, Tehran: Somit Publications. [In Persain]
- Feridouni, A., Shahbazi, N. (2012). *The position of Palestine in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Cultural Institute and Publications of the Center of Islamic Revolution Documents. [In Persain]
- Ijazi, E., Lekzi, M. (2021). Analyzing the causes of the failure of the deal of the century to create peace. *Political and International Research Quarterly of Raza Shahr Azad University*, No. 45, pp. 73-91.
- Islamic Council Research Center. (2014). the third Gaza war; Dimensions and consequences, journal of expert reports. [In Persain]
- Jodki, H., Falahi Seifzadeh, A. (2019). Explaining the axes of the conflict between Palestine and Israel, *International Journal of Nations Research*, 4th volume, number 29. [In Persain]
- Jokar, M., Sazmand, B. (2020). Researching the role of regional powers in shaping the security order of the Middle East. *Geopolitics Quarterly*, 16th year, 3rd issue. pp. 148-171. [In Persain]
- Jansiz, A., Salehian, T. (2016). A new look at the competition between Iran and Turkey in gaining regional powers. *International Relations Research Quarterly*, Volume 6, Number 19 (consecutive 1), pp. 143-176. [In Persain]
- Kamrava, M. (2018). Hierarchy and Instability in the Middle East Regional Order. *International Studies Journal (ISJ)*/ Vol. 14 / No. 4/ Spring 2018 / pp.1-35.
- Kazemi, S.A. (2023). The future of Türkiye in the Middle East: regional hegemony or regional power, taken from the site:<https://jawedan.com/> [In Persain]

- Kosha, P., Suleimanzadeh, A., Rostamzadeh, H. (2021). Investigating the violent actions in the Lod case (2021) in the occupied territories from the perspective of human rights, Scientific-Research Quarterly of Islamic Human Rights Studies, 10th year, 2nd issue (21 consecutive). [In Persain]
- Malek Mohammadi, H.R. (2009). *Türkiye and Israel are two new pillars*. Tehran: Imam Sadiq University (AS). [In Persain]
- Miller, B. (1998). Behavior pattern of great powers in international crises, translation of Qadrat Ahmadian. *Journal of Defense Policy*, Fall and Winter, No., 21-21. [In Persain]
- Moghadam Nazari, R. (2012). Crisis management in the occupied territories of Palestine, investigating conflict resolution through the coexistence of religions, Roshd bachelor's thesis, Gilan University, Faculty of Literature and Humanities. [In Persain]
- Mohyidin, R. (2023). Israel's War on Gaza and the Weaponisation of Social Media. <https://researchcentre.trtworld.com/policy-outlooks/israels-war-on-gaza-and-the-weaponisation-of-social-media/>
- Moshirzadeh, H. (2021). *Evolution in theories of international relations*. Tehran: Samit Publications. [In Persain]
- Mousavi Shafae, M., Naghdi, F. (2016). Regional Powers and World Order in the Post Cold War Era. *Geopolitics Quarterly*, Volume: 11, No 4, Winter 2016, PP 148-176.
- Podeh, E. (2018). Saudi Arabia and Israel: From Secret to Public Engagement. 1948–2018 *MIDDLE EAST JOURNAL*. VOLUME 72, NO. 4.
- Qawam, S.A.A. (2021). *Principles of foreign policy and international politics*. Tehran: Somit Publications. [In Persain]
- Rahmatipour, L. (2023). The 2023 war between Hamas and Israel, trends and approaches. taken from the site: <https://csr.ir/fa/news/1539/%D8%AC%D9%86%DA%AF> [In Persain]
- Raouf, H. (2019). Iranian quest for regional hegemony: motivation, strategies and constrains, The current issue and full text archive of this journal is available on Emerald Insight at www.emeraldinsight.com/2631-3561.htm
- Ranjbar, M., Abedi, M. (2015). Analysis of the regional dimensions of Israel's wars with Hezbollah and Hamas based on the balance of power approach. *Islamic World Political Research Quarterly*, 6th year, 3rd issue, pp. 77-99. [In Persain]
- Rezazadeh, H., Ranjbarian, A.H. (2016). collective recognition of Palestine; Membership in the United Nations. *Public Law Studies Quarterly*, 49, 1. [In Persain]
- Sabzian Mousavi Abai, A.R., Mozafari, H. (2009). The goals and consequences of the 22-day war of the Zionist regime against Gaza, Political and International Research Quarterly. *Islamic Azad University, Shahreza Branch*, No. 2, pp. 27-56. [In Persain]
- Sebastian S. (2024). Saudi Arabia and the War in Gaza, <https://www.rosalux.de/en/news/id/51906/saudi-arabia-and-the-war-in-gaza#:~:text=How%20the%20Saudi,Sebastian%20Sons>
- Simbar, R. (2005). Palestinian Crisis: Challenges and Hopes. *Middle East Studies Quarterly*, 11(3), 105-130. [In Persain]

الگوی رفتاری قدرتهای منطقه‌ای در مدیریت بحران (مسئله فلسطین)

- Soroush Nejad, A. (2015). *Zionism: revival, establishment, collapse*. Tehran: Ney Publishing. [In Persain]
- Thamodi Peleroud, A., Saaduddin, S. (2014). NATO's Approach to the Palestine Crisis. *Palestine Studies*, No. 24, pp. 76-88. [In Persain]
- Vaezi, H. (2016). *Unequal Battle: The Rise and Fall of the Zionist Regime*. 4th Edition, Tehran: Soroush Publications. [In Persain]
- Vaez Hamed, O. (2023). examining the status and position of the Palestinian issue in the normalization of relations between Saudi Arabia and the Israeli regime, *International Studies Quarterly*, year 19, number 1(73).
- Vice President of Political and Legal Research. (2014). 51-day war and redefining the new approach of conservative Arab coalition. [In Persain]
- yesiltas, M. (2024). Türkiye's diplomatic and legal stand in Gaza crisis, <https://www.dailysabah.com/opinion/columns/turkiyes-diplomatic-and-legal-stand-in-gaza-crisis>
- Zarei, S. (2016). Riyadh, Tel Aviv, the foundation and results of political and security relations. *Islamic World Strategic Studies Quarterly*, 17th year, number 2 (66 consecutive). [In Persain]